

نامه ۳۱

اندرزنامه‌ای به فرزندش^(۳)، هنگام بازگشت از جنگ صفین به سال ۳۸ هجری، وقتی به سرزمین «حاضرین» رسیده بود

این نامه که بعد از عهدنامه مالک اشتر طولانی‌ترین متن را داراست حاوی یک دوره کامل اخلاق، تهذیب نفوس، خودسازی و سیر و سلوک الی الله در ۳۰ بخش است. در بخش اول و دوم امام خود و مخاطب نامه را معرفی نموده و نامه را از سوی پدری مهربان به فرزند مورد علاقه خود می‌داند. در بخش ۳ تا ۱۰ وصیت به تقوا، بررسی تاریخ پیشینیان، توصیه به احتیاط در امور، تفقه در دین، توکل بر خداوند و توجه به لطافت روح نوجوان و لزوم توجه به کتاب الهی و اقتدا به سنت صالحه آنها است. بخش ۱۱ تا ۲۰ از فزونی مجهولات انسان و هشدار از هرگونه انحراف و تأکید بر پیروی از پیامبر، مسئله توحید، بخشی از صفات الهی، لزوم معیار قرار دادن خود، در رفتار با مردم، آفات اخلاقی، خدمت به خلق، هدف آفرینش سخن می‌گوید. در بخش ۲۱ تا ۳۰ یاد مرگ، اخلاق معاشرت، حفظ حرمت زنان و مدیریت زندگی، را مطرح می‌کند و در نهایت با سپردن کار خویش به خداوند و درخواست خیر دنیا و آخرت از ساحت او، نامه را به پایان می‌برد.

۱. اُكْيَاس: هشیاران - اُنْكَاس: انسانهای پست و نگون بخت - نَكَب: منحرف شد - جَاَزَعَنِ الْحَقِّ: از حق منحرف شد - خَبَطَ فِي النَّبِيَّةِ: نادانسته در جاده گمراهی حرکت کرد - اَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ: عذاب را بر او وارد کرد.
۲. اُجْرِيَتْ اِلَى غَايَةِ خُسْرٍ: به سوی نهایت خسران حرکت کردی - اَوْلَجْتِكَ: تورا داخل نمود - اَفْحَمْتِكَ: تورا فرو انداخت - اَوْزَدْتِكَ الْمَهَالِكُ: تورا در مهلكه‌ها غوطه ور کرد - اَوْعَزْتُ: ناهموار شد - مَسَالِكُ: راهها.
۳. در مخاطب این نامه اختلاف است؛ مخاطب برخی سفارش‌ها محمد حنفیه یا محمد بن ابی بکر است و در کل تمامی جوانان مسلمان مخاطب است.

انسان در چنگال تحولات روزگار

۱. مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَالطَّاعِنِ عَنهَا
عُدَا إِلَى الْمُتَوْلِدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ^(۱)

از پدری در آستانه فنا، معترف به فراز و نشیب زمان، آفتاب عمرش در حال غروب که طبعاً تسلیم روزگار است و ملامتگر دنیا، ساکن سرای مردگان که فردا از دنیا کوچ می‌کند، به فرزندی که آرزومند دست‌نایافتنی‌ها، رونده راهی است که روندگانش به آخر نرسیدند.

۲. عَرَضِ الْأَسْقَامِ وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَعَبْدِ الدُّنْيَا وَتَاجِرِ الْعُرُورِ وَغَرِيمِ الْمَنَائِيَا وَأَسِيرِ
الْمَوْتِ وَحَلِيفِ الْهُمُومِ وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ وَنُصْبِ الْأَقَاتِ وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَحَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ^(۲)

فرزندی که هدف بیماری‌ها، گروگان روزگار، در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کننده دنیای فریبکار، بدهکار نابودی‌ها، اسیر مرگ، قرین رنج‌ها، همنشین غم‌ها، آماج بلاها، زمین خورده خواهش‌ها و هواها و جانشین مردگان است.

۳. أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزْعُمِي عَنْ
ذِكْرٍ مِنْ سِوَايَ وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمٌّ نَفْسِي فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ
صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَصَرَخَ لِي مُحَضُّ أَمْرِي فَأَقْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَصِدْقٍ لَا يَشُوهُ كَذِبٌ^(۳)

اما بعد! همانا پشت کرد دنیا و سرکشی روزگار به من و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم منصرف کرده و تمام توجهم را به آخرت معطوف داشته است که به وضع خود بپردازم و مرا از توجه به دیگران بازداشته و مرا از خواسته‌هایم بازگردانده و حقیقت کار مرا نشان داده و به راهی جدی کشانده که در آن بازی نیست و به واقعیتی خاص رسانده که با دروغ آمیخته نیست.

۴. وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي
فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِنَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أَنَا يَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ^(۴)

۱. الْوَالِدِ الْفَانِ: پدر فانی - الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ: پذیرای گذر زمان - الْمُسْتَسْلِمِ: تسلیم - طَاعِنِ: کوچ کننده - مُؤَمَّلِ: آرزو کننده.

۲. عَرَضِ الْأَسْقَامِ: هدف بیماری‌ها - رَهِينَةِ الْأَيَّامِ: گروگان گذشت روزگار - رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ: آماج تیرهای مصیبت - غَرِيمِ الْمَنَائِيَا: گرفتار زوال و فنا - حَلِيفِ الْهُمُومِ: هم قسم اندووها - نُصْبِ الْأَقَاتِ: در معرض آفتها - صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ: زمین خورده.

۳. تَبَيَّنْتُ: فهمیدم - جُمُوحِ الدَّهْرِ: سرکشی روزگار - يَزْعُمِي: باز می‌دارد مرا - تَفَرَّدَ بِي: شخص مرا خواست - صَدَفَنِي: مرا منصرف کرد - صَرَفَنِي: مرا بازداشت - صَرَخَ: آشکار کرد - أَقْضَى بِي: مرا کشید - لَا يَشُوهُ: با آن مخلوط نمی‌شود.

۴. أَصَابَكَ: تو را اصابت کرد - عَنَانِي: قصد کرد مرا - مُسْتَظْهِراً بِهِ: آن را تکیه گاه قرار می‌دهم.

و تورا ملاحظه کردم که پاره تن من بلکه همه جان منی به گونه ای که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده و اگر مرگ به سراغت آید سراغ من آمده است، پس کار تو را کار خود دانستم و نامه ای برایت نوشتم تا تو را در سختی های زندگی رهنمون باشد، چه من زنده باشم یا نباشم.

اصلاح نفس و مراحل خودسازی

۵ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنْيٍ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبٍ أُؤْتَى مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ أَحْيَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِنَهُ بِالرَّهَادَةِ^(۱)

پسرم! همانا تو را به تقوای خدا و پاسداری از حدود الهی سفارش می کنم که ملتزم او امر او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی. توصیه می کنم که به ریسمان او چنگ زنی، چه ریسمانی مطمئن تر از رابطه با خداست اگر این ریسمان را بگیری. دلت را با پند نیکو زنده دار، هوای نفس را با بی اعتنائی به حرام بمیران.

۶ وَ قُوَّةِ بِالْيَقِينِ وَ تَوَزُّعِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ دَلَلُهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرَرُهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصَرُهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا وَ حَذَرُهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشِ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ^(۲)

جان را با یقین قوی دار و با نور حکمت روشنی بخش، و با یاد مرگ نفس را رام گردان و به نابودی و فنا از او اعتراف گیر و او را به تحولات ناگوار دنیا بصیر کن و از فراز و نشیب روزگار و از زشتی های گردش شب و روز او را بترسان.

۷ وَ اغْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكَّرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرْفِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ آيِنَ حَلُّوْا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ مَجْدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَبَةِ وَ حَلُّوْا دِيَارَ الْعُرْبَةِ وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ^(۳)

اخبار گذشتگان را بر نفس خود عرضه بدار و آنچه بر سرشان آمده است یادآور شو! در دیار و آثار ویران رفتگان سیر کن که آنها چه کردند، از کجا حرکت کردند و در کجا فرود آمدند. خواهی دید آنها از جمع دوستان جدا شدند و به دیار غربت سفر کردند. گوئی زمانی نمی گذرد که تو هم یکی از آنان می شوی.

۸ فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَ أَمْسِكْ

۱. لُزُومِ أَمْرِهِ: ملازمت با امر او - عِمَارَةِ: آباد کردن - أُوتَى: محکم تر - أَحْيَى: زنده کن - أَمِنَهُ: آن را بمیران.
 ۲. قُوَّةِ: آن را قوی کن - تَوَزُّعِهِ: آن را نورانی کن - دَلَلُهُ: آن را دلیل کن - قَرَرُهُ: از او اقرار بگیر - حَذَرُهُ: او را بترسان - صَوْلَةَ الدَّهْرِ: هجوم سختی های روزگار - فُحْشِ التَّقَلُّبِ: زشتی دگرگونی.
 ۳. سِرْفِي: سیر کن - حَلُّوْا: فرود آمدند - نَزَلُوا: منزل کردند - مَجْدُهُمْ: آنها را می یابی - انْتَقَلُوا: منتقل شدند.

عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَّالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْزَةِ الصَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ (۱)

پس جایگاه آینده‌ات را آباد کن. آخرت را به دنیا مفروش و آنچه نمی‌دانی مگو و آنچه لازم نیست و برعهده تو نیست برزبان نیاور. به رفتن در راهی که بیم گمراهی در آنست قدم نگذار؛ زیرا خودداری از کاری که موجب افتادن در گمراهی است خیلی بهتر از افتادن در هلاکت است.

❖ اخلاق اجتماعی ❖

۹ ﴿ وَ أُمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُتَكْرِبِينَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنِ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ خُضِ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ (۲) ﴾

امربه معروف کن تا اهل آن گردی و با دست و زبانت با بدی‌ها بستیز و بکوش تا از بدکاران دور باشی. در راه خدا با جدیت تلاش کن و هیچ وقت سرزنش ملامتگران تو را از کار در راه خدا باز ندارد. به خاطر احیای حق، در دریای مشکلات شنا کن و دین خود را عمیقاً درک کن.

۱۰ ﴿ وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمُكْرَاهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرِ فِي الْحَقِّ وَ أَلْجِئِ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِهْلِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلِضْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحِزْمَانَ وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِخَارَةَ (۳) ﴾

خود را برای پایداری در برابر مشکلات عادت ده که صبوری در راه خدا، خلق و خوی پسندیده‌ای است. در تمام کارها خود را در پناه خدا قرار ده که خود را به پناهگاه مطمئن و نیرومندی سپرده‌ای. در دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان که عطا و امساک و بخشش و حرمان تنها به دست اوست و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی کن.

۱۱ ﴿ وَ تَفَقَّهُمْ وَ صِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحاً فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ (۴) ﴾

(فرزندم!) وصیت مرا به درستی دریاب و به سادگی از آن مگذر؛ زیرا بهترین سخن آنست که سودمند باشد. بدان، علمی که سودمند نباشد ارزشی ندارد و دانشی که سزاوار یادگیری نباشد خیری در آن نیست.

۱. مَثْوَاك: منزلگاه تو - لَا تَبِعْ: نفروش - دَعْ: رها کن - أَمْسِكْ: خودداری کن - رُكُوبِ الْأَهْوَالِ: افتادن در ورطه‌های خطرناک.

۲. بَايِنِ: دوری کن - لَوْمَةٌ لَائِمٌ: نکوهش سرزنش کننده - خُضِ الْعَمْرَاتِ: در مشکلات فرو شو.

۳. عَوِّذْ: عادت ده - أَلْجِئِ: پناه ده - كَهْفِ حَرِيرٍ: پناهگاه استوار - اِسْتِخَارَةَ: طلب خیر، انتخاب بهترین.

۴. لَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحاً: از آن روی برنگردان.

ضرورت تربیت فرزندان بدون فوت وقت

۱۲. أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا وَرَأَيْتُنِي أَرْدَادًا وَهَنًا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي ^(۱)

پسرم! وقتی دیدم به پیری رسیده ام و قوایم به سستی گرائیده است، به نوشتن این وصیت مبادرت کردم و در آن ارزش های اخلاقی را برایت برشمردم که مبدا اجلم فرا رسد و نتوانم آنچه را درسینه دارم برایت بازگو کنم. لذا پیش از آن که در رأی و فکرم نقصانی پدید آید، همانطور که در جسمم پدید آمده است (این نامه را برایت نوشتم).

۱۳. أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَ فِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ التَّفُورِ وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ ^(۲)

و پیش از آن که هواهای نفسانی و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آرند و اطاعت پذیری را در تو مشکل سازند و اندرزهای من در تو اثر نکند لذا به تعلیم تو اقدام کردم؛ زیرا قلب جوان، مثل زمین کشت نشده است که آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

۱۴. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعِجَلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلَ التَّجَارِبِ بُعْيَتُهُ وَ تَجَرِبَتُهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْنَةَ الظَّلْبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ ^(۳)

از این رو در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دلت سخت و اندرز ناپذیر گردد و عقل تو به امور دنیا مشغول شود، تا نتایجی را به دست آوری که صاحبان تجربه تو را از آمودن آن بی نیاز کرده و از رنج تجربه دوباره آسوده نموده اند.

۱۵. فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ ^(۴)

تو دیگر محتاج آن نیستی که آزمون آنها را از سربگیری، و نتیجه ای را به دست آوری که ما حاصل آن را در اختیار گذاشتیم و برایت روشن شود آنچه را که شاید بر ما پنهان مانده باشد.

۱۶. أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ

۱. رَأَيْتُنِي: خودم را دیدم - أَرْدَادًا وَهَنًا: نیروهایم رو به سستی دارد - بَادَرْتُ: اقدام کردم - أُفْضِيَ إِلَيْكَ: به تومی گویم.

۲. الصَّعْبُ التَّفُورُ: حیوان بسیار رمنده - حَدِيثٌ: نوجوان.

۳. أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ: اینکه دلت سفت و سخت شود - وَيَسْتَعِجَلَ لُبُّكَ: و فکرت مشغول شود - جِدُّ رَأْيِكَ: تصمیم جدی تو - بُعْيَتُهُ: به دست آوردن - كُفَيْتَ: کفایت شدی - مَوْنَةَ الظَّلْبِ: رنج و زحمت خواستن - عُوفِيَتْ: معاف شدی.

۴. كُنَّا نَأْتِيهِ: ما به آن دست یافتیم - اسْتَبَانَ لَكَ: برایت آشکار شد.

سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ^(۱)

پسرم! درست است که من در میان گذشتگان حضور نداشتم و به اندازه همه آنها عمر نکرده‌ام، اما در کردارشان نظر کردم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گوئی یکی از آنان شده‌ام و به سبب اطلاعات کاملی که از اوضاع آنها یافته‌ام، گوئی از اول تا آخر عمرشان با آنها بوده‌ام.

﴿۱۷﴾ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَحِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ^(۲)

پس قسمت روشن و شیرین زندگیشان را از دوران تیره شناختم و سود و زیان گذران عمرشان را به دست آوردم که چه کاری سودمند است و چه کاری زیان آور. آنگاه از هرامری، مفید و مهم آن و از هر حادثه‌ای زیبا و شیرین آن را برای برگزیدم، و آنچه نامعلوم و موجب سرگردانی بود از تو دور کردم.

﴿۱۸﴾ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ السَّفِيْقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نَبِيَّةٍ سَلِيْمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ^(۳)

پس به عنوان پدری مهربان که خوبی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، بر آن شدم که تو را در حالی با خوبی‌ها تربیت کنم که عمر تو رو به پیش است و نیتی سالم و روحی پاک و با صفا داری.

روش تربیت فرزند

﴿۱۹﴾ وَ أَنْ أُبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ^(۴)

من در آغاز تربیت تو تصمیم گرفتم کتاب خدای تعالی را همراه با تفسیر آیات و احکام اسلام از حلال و حرام به تو تعلیم دهم، و به چیز دیگری نپردازم. سپس از آن ترسیدم که مبادا رأی و عقاید باطل که مردم را دچار اختلاف کرده و کار را بر آنها مشتبه ساخته است، بر تو نیز مشتبه سازد.

۱. عُدْتُ: شدم، گردیدم - عُمِّرْتُ: عمر داده شدم.

۲. صَفْوُ: زلال - اسْتَخْلَصْتُ: برگزیدم - نَحِيلَهُ: گزیده آن را - تَوَخَّيْتُ: گلچین کردم، بهترین را انتخاب کردم.

۳. عَنَانِي: قصد کرد مرا - مُقْبِلُ الْعُمُرِ: رو کرده به عمر، عنفوان جوانی - مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ: زمان را در پیش رو دارنده، کنایه از آنکه اول روزگار اوست.

۴. أَنْ أُبْتَدِيَنَّكَ: که با تو آغاز کنم - لَا أَجَاوِزُ: عبور نمی‌کنم - أَشْفَقْتُ: ترسیدم - أَنْ يَلْتَبَسَ: اینکه بر تو مشتبه شود.

﴿۲۰﴾ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرًا آمَنَ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ وَ رَجَوْتُ أَنْ يُؤَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقُضْدِكَ ^(۱)

گرچه من آگاه کردن تو را به این شبهات خوش نداشتم، اما آگاه شدن تو از پاسخ شبهات و استوار ماندن را لازم دانستم، تا گرفتار هلاکت های اجتماعی نگردی و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری موفق گرداند، و به راه راست هدایت کند.

﴿۲۱﴾ فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْإِقْتِصَارَ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْأَخْذَ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ^(۲)

بنابراین، وصیت خود را برای تو اینگونه تنظیم کردم: پسر من! بدانکه محبوب ترین چیزی که از وصایایم را باید بپذیری، پروای خدا و اکتفا به انجام واجبات و پیمودن راهی است که پدرانت و صالحان خاندانت پیموده اند؛ زیرا آنها آن طور که تو در امور خود تأمل می کنی، در امور و صلاح خویش نظر و دقت داشتند. همان طور که تو درباره صلاح نفس خویشتن می اندیشی آنها نیز درباره خود چاره اندیشی می کردند. (با این تفاوت که آنها تجارب خود را برای تو باقی گذاشتند)

﴿۲۲﴾ ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عِلْمُوا فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهِيمٍ وَ تَعْلَمُ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عُلُقِ الْخُصُومَاتِ ^(۳)

و تلاش آنها در این بود که آنچه را شناختند عمل کنند و آنچه را بر آن تکلیف ندارند و امری ناشناخته است رها سازند. حال اگر تو از پذیرش شیوه آنها سرباز زنی و بخواهی چنان که آنها به تجربه دانستند، تو هم از راه تجربه بدانی، پس بکوش تا معلومات تو از روی درک و آگاهی درست باشد نه آن که به شبهات روی آوری و از بالا بردن بحث و جدل ها کمک بگیری.

﴿۲۳﴾ وَ ابْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِهْلِكَ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْتِكَ فِي شُبُهَةٍ أَوْ أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ فَإِنَّ أُيْقِنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَ كَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ ^(۴)

۱. إِحْكَامٌ: محکم کردن - إِسْلَامُكَ: تسلیم شدن تو - رَجَوْتُ: امید یافتن.

۲. إِقْتِصَارٌ: اکتفا کردن - لَمْ يَدْعُوا: و نگذاشتند - فَكَّرُوا: تفکر کردند.

۳. إِمْسَاكٌ: خودداری - أَبْتَ: امتناع نمود - تَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ: افتادن در ورطه شبهه ها - عُلُقِ الْخُصُومَاتِ: بالا بردن بحثها و جدلها.

۴. أَوْ لَجْتِكَ: تو را انداخت - أُيْقِنْتَ: یقین کردی - صَفَا قَلْبُكَ: دلت صفا یافت.

پیش از گام نهادن در کسب آگاهی این راه، ابتدا از خدایاری بخواه و به او میل و رغبت کن تا تو را موفق کند و از هرکاری که تو را به شک و تردید و یا گمراهی اندازد بپرهیز. و چون دریافتی که آینه دلت از زنگار صفا یافته و به خشوع و پذیرش رسیده و اندیشهات تمرکز یافته و کامل گردیده و ارادهات بر این کار متمرکز گشته است، در این هنگام بدانچه در این وصیت نامه توضیح داده ام، دقت کن.

﴿۲۴﴾ وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفِرَاحِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعُسُوءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ أَوْ حَلَطَ وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْتَلُ^(۱)

اگر در این راه آنچه را دوست داری فراهم نشد و آسودگی فکر نیافتی، بدان که راهی را می روی که چون شتر تارچشم، جلوی پایت را نمی بینی و به سوی پرتگاه می روی؛ زیرا کسی که به خطا می رود و حق و باطل را به هم می آمیزد نمی تواند طالب دین باشد؛ اگر با این حال وارد این مرحله نشود بهتر است.

ضرورت توجه به معنویات

﴿۲۵﴾ فَتَفَهَّمُوا يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي وَأَعْلَمُ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ وَأَنَّ الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَافِي^(۲)

پسرم! در وصیت من درست بیندیش، این را بدان کسی که جانها را می گیرد همان است که جان می بخشد و آن کسی که آفریننده است همو میراننده و آن که فنا کننده است، همو دوباره زنده می کند و آن که بیمار می کند، شفا نیز می دهد.

﴿۲۶﴾ وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ^(۳)

بدانکه دنیا جاوید نیست و استواری نمی یابد مگر آن گونه که خدا مقرر کرده است که گاهی نعمت و گاهی گرفتاری و سرانجام، پاداش دادن در معاد است و یا چیزی است که او اراده کند و تو نمی دانی.

﴿۲۷﴾ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ وَمَا أَكْثَرَ مَا تُجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ^(۴)

۱. تَحْبِطُ الْعُسُوءَ: خطا می کنی چون شتر تار چشم - تَتَوَرَّطُ: راه می رود - حَبَطَ: خطا کرد - حَلَطَ: مخلوط کرد - أَمْتَلُ: بهتر.

۲. مُمِيت: میراننده - مُفْنِي: فانی کننده - مُعِيد: اعاده کننده - مُبْتَلِي: مبتلا کننده - مُعَافِي: عافیت دهنده.

۳. لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقِرَّ: اینطور نیست که استقرار یابد.

۴. إِحْمِلْهُ: آن را حمل کن - عُلِّمْتَ: تعلیم داده شدی - مَا أَكْثَرَ: چقدر زیاد است.

پسرم! اگر فهم برخی از این امور و تحولات روزگار برای تو مبهم و مشکل شد، آن را به حساب ناآگاهی خودت بگذار؛ زیرا ابتدای آفرینش جاهل و نادان بودی و سپس به تدریج آگاهی یافتی و چه بسیار است آنچه را که نمی دانی و خدا می داند که فکر تو به آن نمی رسد و بصیرت تو به آن راه ندارد اما پس از مدتی به حکمت آن آگاه می شوی.

﴿۱۸﴾ فَأَعْتَصِم بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ وَلِيُكُنْ لَهُ تَعْبُدُكَ وَإِلَيْهِ رَعْبُكَ وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ (۱)

پس به خدائی پناه ببر که تو را آفریده، روزی داده، و خلقت تو را نظام بخشیده است؛ پس بندگی خود را برای او خالص گردان و تنها اشتیاق او را داشته باش. و فقط از مخالفت او بترس. پسرم! بدانکه هیچ کس مانند رسول الله ﷺ از خداوند خبر نیاورده است.

﴿۲۹﴾ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى التَّجَاةِ قَائِدًا فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ (۲)

پس او را به عنوان رهبری امین بپذیر و برای سعادت و رستگاری، راهنمایی او را دریاب. من از هیچ اندرزی به تو کوتاهی نکردم. تو هر قدر برای آگاهی مصالح خویش بکوشی و به اصلاح خود بیندیشی به اندازه آنچه من درباره ات تشخیص داده ام نخواهی رسید.

﴿۳۰﴾ وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ (۳)

پسرم! بدان که اگر خدا شریکی داشت، فرستادگان او نیز به سوی تو می آمدند و آثار قدرتش را مشاهده می کردی و کردار و صفاتش را می شناختی. اما او خدائی است یگانه و بی شریک، همان طور که توصیف کرده است، هیچ کس در اداره و ربوبیت عالم با او نزاعی ندارد (چون چنین شریکی وجود ندارد) او هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود.

﴿۳۱﴾ أَوَّلَ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ وَ آخِرَ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ عَظُمَ عَنْ أَنْ تُثْبِتَ رُبُوبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ

او قبل از هر چیزی بوده است که آغازی ندارد (ازلی است) و بعد از هر چیزی است که او را پایانی نیست (ابدی).

۱. اِغْتَصِم: پناه ببر - شَفَقَتُكَ: ترس تو - لَمْ يُنْبِئْ: خبر نداد.

۲. اِرْضَ: راضی باش - رَائِد: راهبر سعادت - لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً: در نصیحت تو کوتاهی نکردم - لَنْ تَبْلُغَ: هرگز نمی رسی.

۳. لَأَتَتْكَ: حتماً تو را می آمد - لَا يُضَادُّهُ: با او ضدیتی ندارد - لَا يَزُولُ: از بین نمی رود - لَمْ يَزَلْ: همواره بوده.

او برتر از آن است که فکر و اندیشه بشری به وسعت قدرت و عظمتش راه یابد و آن را درک کند.

﴿۳۲﴾ فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُنْبَغِي لِإِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ وَقِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي ظَلَبِ طَاعَتِهِ وَالْحُشْيَةِ مِنَ عُقُوبَتِهِ وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ ^(۱)

حال که حقیقت را دریافتی در اطاعت و عمل بکوش چنانکه سزاوار توست، توئی که منزلت کوچک و قدرتت ناچیز و ناتوانیت بسیار است توئی که نیازی بزرگ به پروردگار در پیگیری طاعتش و نگرانی از عذابش و ترس از غضبش داری (پس بندگی خاضعانه داشته باش) چرا که خداوند تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده و جز از زشتی‌ها نهی نفرموده است.

✦ آخرت را جدی بگیر ✦

﴿۳۳﴾ يَا بَنِيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَائْتِقَالِهَا وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعَدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَصَرَّبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَخْذُوَ عَلَيْهَا ^(۲)

فرزندم! من تو را از دنیا و تحولاتش و زوال و دست به دست گشتن آن آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای مردم در آنجا فراهم شده است اطلاع دادم و در هر دو مورد مثال‌ها زدم تا از آن عبرت‌گیری و بر اساس آن قدم برداری.

﴿۳۴﴾ إِنَّمَا مَثَلٌ مِنَ خَبَرِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرْنَا بِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيبٌ فَأَمُّوا مَنَزِلًا خَصِيبًا وَجَنَابًا مَرِيعًا ^(۳)

کسانی که دنیا را واقع بینانه نگریستند و آن را آزمودند، دانستند مثل مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی آب و توشه اقامت دارند؛ پس تصمیم گرفتند به سرزمینی کوچ کنند که دارای آسایش و رفاه زندگی است.

﴿۳۵﴾ فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُوفَةَ السَّفَرِ وَجُشُوبَةَ الْمُطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ ^(۴)

۱. عَرَفْتَ: شناختی - صِغَرِ خَطَرِهِ: کوچکی قدر و منزلتش - لَمْ يَأْمُرْكَ: امر نکرد تو را - لَمْ يَنْهَكَ: نهی نکرد تو را.

۲. أَنْبَأْتُكَ: تو را خبر دادم - لَتَعْتَبِرَ: تا عبرت بگیری - وَتَخْذُوَ: تا قدم برداری.

۳. سَفَرْنَا: مسافران - تَبَا بِهِمْ مَنَزِلٌ: آنجا مناسب میلشان نبود - جَدِيبٌ: خشک و بی حاصل - أَمُّوا: قصد کردند - خَصِيبٌ: پر نعمت - جَنَابٌ: ناحیه - مَرِيعٌ: سرسبز.

۴. اِحْتَمَلُوا: تحمل کردند - وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ: رنج راه - جُشُوبَةَ الْمُطْعَمِ: ناگواری طعام - مَغْرَمٌ: زیان، غرامت - لَيْسَ يَجِدُونَ: نمی یابند - قَرَّبَ: نزدیک کرد - أَدْنَا: نزدیک کرد.

لذا مشکلات راه را تحمل کردند و فراق دوستان را پذیرفتند و سختی سفر و ناگواری غذا را به جان خریدند تا به جایگاه سبزو خرم و سرای امن با آرامش قدم بگذارند؛ پس آن همه رنجها که در این راه کشیده‌اند آسان شمارند و آنچه در این راه هزینه کرده‌اند خسارت ندانند. هیچ چیز برایشان محبوب‌تر از آن نیست که آنها را به منزل امن و محل آرامش برساند.

﴿۲۶﴾ وَ مَثَلٌ مِّنْ أَعْتَرَيْهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ ^(۱)

و اما داستان دنیاپرستان همانند مسافرانی است که خبر یافتند باید از جایگاهی پر نعمت به سرزمین خشک و بی‌آب و توشه کوچ کنند. پس معلوم است در نظر آنها چیزی ناخوشایندتر و دردناک‌تر از آن نیست که از جایگاه خود جدا شوند و ناگهان به آن برسند و وارد آن شوند.

روابط اجتماعی و حقوق متقابل

﴿۲۷﴾ يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمَنَّ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنَنَّ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ ^(۲)

فرزندم! خود را میزان و معیار میان خود و دیگران قرار ده و آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند. به کسی ستم نکن همانطور که نمی‌خواهی به تو ستم شود، به دیگران نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی کنند.

﴿۲۸﴾ وَ اسْتَقْبِحَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ هُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قُلْتَ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ ^(۳)

آنچه را از دیگران زشت می‌شماری از خود نیز زشت شمار و برای مردم راضی شو آنچه را که برای خود از سوی آنها راضی می‌شوی. آنچه نمی‌دانی مگو، گرچه دانسته‌هایت کم باشد. آنچه را نمی‌خواهی درباره‌ات بگویند درباره‌ی دیگران مگو. بدانکه که عجب و خود پسندی خلاف صواب و آفت اندیشه‌هاست.

﴿۲۹﴾ فَاشِعْ فِي كَدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ حَازِنًا لِعَيْرِكَ وَ إِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَضِيكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ ^(۴)

۱. اَعْتَرَى: فریب خورد - أَفْطَحَ: دردناک‌ترین - يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ: ناگهان به آن می‌رسند.

۲. أَحَبِّ: دوست بدار - تُحِبُّ: دوست می‌داری - أَكْرَهَ: دشمن بدار.

۳. اسْتَقْبِحَ: قبیح بدان، زشت شمار - اَرْضَ: راضی باش - اِعْجَابَ: خودپسندی - آفَةُ الْأَلْبَابِ: بیماری عقلها.

۴. اشع فی کدحک: نهایت تلاشت را بکن - هُدَيْتَ: هدایت شدی - أَخْشَعَ: خاشع‌ترین.

نهایت کوشش خود را انجام ده (و دست انفاق و گره‌گشا داشته باش) و خزانه دار وارثان مباش. آنگاه که به راه راست و مقصود خود راه یافتی، سرتسلیم در برابر پروردگارت فرود آرو برایش هر چه می‌توانی خاضع تر باش.

سعی در طلب توشه آخرت

﴿۴۰﴾ وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَسْقَةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنِ الْإِزْتِيَادِ وَ قَدْرِ بَلَائِكَ مِنَ الرَّادِّ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونُ ثِقْلًا دَلِيكَ وَ بَالًا عَلَيْكَ^(۱)

این را بدان! راهی پر مشقت و طولانی در پیش داری و در این راه برای توشه کافی کوشش بایسته و تلاش فراوان کن و برای سبک کردن بار گناه از کار و تلاش دریغ مدار. بیش از طاقت خود بار مسؤولیت اموال دنیا را به دوش نگیر که سنگینی آن برای تو وبال و عذاب است.

﴿۴۱﴾ وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَ حَمَلُهُ إِتْيَاهُ وَ أَكْثَرِ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَ اعْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ^(۲)

و اگر مستمندی را یافتی که توشه‌ای از جانب تو به قیامت ببرد و در روزی که بدان نیاز داری به تو رساند، کمک او را غنیمت شمار و زاد و توشه را بردوش او بگذار، و اگر توان مالی داری بیشتر انفاق کن و همراهش بفرست؛ زیرا ممکن است در رستخیز در پی چنین فردی باشی و او را نیابی. اگر کسی در حال توانگری از تو وام خواهد غنیمت شمار تا در روز سختی و هنگام نداری (روز قیامت) به تو ادا کند.

﴿۴۲﴾ وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا مُخِيفًا فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ وَ الْمُبْطِئِ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ وَ أَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ^(۳)

بدانکه در پیش روی تو گردنه‌های سختی وجود دارد که وضع سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است. و آن که کند رود حالش بدتر از تند روان است و سرانجام حرکت، یا بهشت خواهد بود و یا دوزخ.

﴿۴۳﴾ فَارْتَدِّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ وَطِّئِ الْمُنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ^(۴)

۱. أَمَامَكَ: مقابلت - حُسْنُ الْإِزْتِيَادِ: جستجویی شایسته - خِفَّةُ الظَّهْرِ: پشت سبکبار - لَا تَحْمِلَنَّ: هرگز حمل نکن.

۲. فَاة: فقر - يُؤَافِيكَ بِهِ: آن را به تومی رساند - اِعْتَنِمُهُ: او را غنیمت بدان - تَزْوِيدُهُ: زاد و توشه دادن - اسْتَفْرَضَكَ: از تو قرض خواست - يَوْمِ عُسْرَتِكَ: روز دشواری تو.

۳. عَقَبَةٌ كَثُودٌ: گردنه‌ای دشوار - مُخِيفٌ: سبکبار - مُثْقَلٌ: سنگین بار - مُبْطِئٌ: کند می‌کننده - مَهْبِطٌ: محل هبوط، محل فرود و نزول.

۴. اِرْتَدِّ لِنَفْسِكَ: توشه‌ای برای خودت آماده کن - وَطِّئِ: مهیا ساز - مُسْتَعْتَبٌ: پوزش طلبی - مُنْصَرَفٌ: بازگشت.

پس برای خود قبل از رسیدن به آخرت توشه‌ای فراهم ساز و جایگاه خود را پیش از ورود آماده کن؛ زیرا پس از مرگ نه عذری پذیرفته است و نه بازگشت به دنیا ممکن است.

علايم رحمت الهی

﴿۴۴﴾ وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمْرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَتَسْتَرْجِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَخْجُبُكَ عَنْهُ ^(۱)

این را بدان! خدائی که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست، به تو اجازه دعا و درخواست داده و اجابت آن را ضمانت کرده و به تو امر کرده است از او بخواهی تا عطایت کند، درخواست لطف و رحمت کنی تا رحمت کند. او بین تو و خودش درباری نگماشته تا بین تو و او فاصله شود.

﴿۴۵﴾ وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَسْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَلَمْ يَمْتَعِكَ إِذْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِثَابَةِ وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَىٰ وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِثَابَةِ ^(۲)

خداوند مجبور نساخته که واسطه و شفيعی تو را نزدش ببرد. و در صورت ارتکاب گناه باب توبه را به رویت نبسته است. در کيفر تو تعجيل نکرده و تو را به خاطر توبه و بازگشت نکوهش نکرده است و آنجا که استحقاق رسوائی داشته‌ای شرمسارت نساخته و به تو سخت نگرفته و به آسانی توبه‌ات را پذیرفته است.

﴿۴۶﴾ وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرْمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَقَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ ^(۳)

در محاسبه گناهات آسان گرفته و از رحمتش ناامیدت نکرده، بلکه کنده شدن تو را از گناهان، حسنه شمرده است. و هر گناهت را یکی و هر حسنه‌ات را ده به حساب آورده، و راه توبه و خشنودیش را به روی تو باز گذاشته است.

﴿۴۷﴾ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا تَاجَيْتَهُ عَلِمَ جُجُوكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَأَبْتَنْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَشَكُوتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعْتَمْتَهُ عَلَىٰ أُمُورِكَ ^(۴)

۱. تَكْفَلُ: به عهده گرفت - لِيُعْطِيكَ: تا عطا کند تو را - مَنْ يَخْجُبُكَ عَنْهُ: کسی که تو را مانع شود از او، فاصله شود میان تو و او.
۲. لَمْ يُلْجِئِكَ: تو را مجبور نکرد - أَسَأْتَ: بدی کردی - لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ: در کيفر تو شتاب نکرد - لَمْ يُعَيِّرْكَ: تو را نکوهش نکرد.
۳. لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرْمَةِ: کنکاش و سختگیری نکرد در محاسبه گناهت - لَمْ يُؤْيِسْكَ: تو را ناامید نکرد - نُزُوعَكَ: کنده شدن تو - حَسَبَ: محسوب کرد - بَابَ الْمَتَابِ: در بازگشت، در توبه - الْإِسْتِعْتَابِ: طلب توبه.
۴. تَاجَيْتَهُ: با او نجوا کردی - أَفْضَيْتَ: بردی - أَبْتَنْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ: سفره دلت را برای او گشودی - هُمُومَكَ: غم و غصه هایت - اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ: از او خواستی که مشكلت حل را کند - اسْتَعْتَمْتَهُ: از او کمک خواستی.

هرگاه او را بخوانی، دعایت را می شنود و چون با او راز دل گوئی درد تو را می داند؛ حال که چنین است پس حاجات خود را با او بگویی و سفره دلت را نزد او باز کن و غم و اندوهت را به پیشگاه او عرضه بدار تا غم های تو را برطرف سازد و مشکلاتت را حل کند.

شرایط اجابت دعا

۴۸ وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْرَنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَتَىٰ شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْذُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَأْيِبَ رَحْمَتِهِ ^(۱)

وا از خزائن رحمت الهی چیزهایی را درخواست کرده ای که جز او کسی نمی تواند عطا کند، مانند طول عمر و تندرستی و وسعت روزی، خداوند به وسیله اجازه دعا به تو، کلیدهای گنج های خود را در دست تو گذاشته است؛ پس هرگاه خواستی، می توانی با دعا، درهای نعمت الهی را بگشایی تا باران رحمت الهی ببارد.

۴۹ فَلَا يُقْنَطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَىٰ قَدْرِ النَّيَّةِ وَ رُبَّمَا أُخْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ ^(۲)

بنابراین از تأخیر استجاب دعا نومید نباش؛ زیرا عطا ی الهی به تناسب نیت بنده است. گاهی در اجابت دعا تأخیر می شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و عطا ی آرزومندان کامل تر شود. گاهی دعا می کنی اما مستجاب نمی شود، چرا؟

۵۰ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ ^(۳)

زیرا خدا می خواهد دیر یا زود، در دنیا یا آخرت چیزی را بهتر از آنچه خواسته ای به تو عطا کند. گاهی می شود که دعا به اجابت نرسد، چه بسا برای تو خیر باشد؛ شاید اگر خواسته تو داده شود، مایه هلاکت دین تو خواهد شد.

۵۱ فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَىٰ لَكَ جَمَالُهُ وَ يَنْبَقِي عَنْكَ وَ بَالُهُ فَالْمَالُ لَا يَبْقَىٰ لَكَ وَ لَا تَبْقَىٰ لَهُ

۱. أَعْمَار: عمرها - اسْتَفْتَحْتَ: گشایش خواستی - اسْتَمَطَّرْتَ: باران طلب کردی - شَأْيِبَ رَحْمَتِهِ: بارانهای رحمتش.
۲. لَا يُقْنَطَنَّكَ: هرگز تو را نا امید نمی کند - إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ: دیر هنگامی اجابتش - أَجْزَلَ: فزون تر - لَا تُؤْتَاهُ: آن را داده نشدی.
۳. أُوتِيَتْ: داده شدی - عَاجِلًا: دنیوی - آجِلًا: اخروی.

بنابراین از خداوند چیزی درخواست کن که زیبایی و آثار خوب آن برای تو بماند و رنج و آثار بدش از تو دور باشد که مال دنیا نه برای تو می ماند و نه تو برایش می مانی.

یاد مرگ بازدارنده است

﴿۵۲﴾ وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِتْمَا خُلِفْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْعَةٍ وَطَرِيقِي إِلَى الْآخِرَةِ ^(۱)

پسرم! بدانکه تو برای آخرت (و بقا) آفریده شدی نه برای دنیا، برای رفتن از دنیا نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ نه برای زنده ماندن، در سراسری موقت هستی که هر لحظه ممکن است از آن منتقل شوی و به آخرت درآیی (که زندگی بی نقص و جاوید آنجاست).

﴿۵۳﴾ وَأَنَّكَ ظَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ وَلَا يَفُوتُهُ ظَالِبُهُ وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَوْ يُدْرِكُكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ ^(۲)

تو شکار مرگ هستی که فرار کننده رانجاتی نیست و هر که را دنبال کند به او می رسد و سرانجام او را می گیرد. پس، از مرگ بترس! نکند زمانی تو را بگیرد که در حال گناه باشی و در انتظار توبه ای که اقدامی بر آن نکرده ای و مرگ مهلت ندهد و میان تو و توبه حایل شود که در این صورت خود را هلاک کرده ای.

﴿۵۴﴾ يَا بَنِيَّ أَكْثَرُ مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَتُقْضَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَشَدَّدَتْ لَهُ أَرْزَكَ وَلَا يَأْتِيكَ بَعَثُهُ فَيَبْهَرُكَ ^(۳)

فرزندم! فراوان به یاد مرگ و آن چیزی باش که به سوبش می روی و پس از مرگ (وانتقال) در آن وارد می شوی، تا هنگام رویارویی با مرگ از هر جهت آماده باشی و توشه برگیری و نیروی خود را افزون کرده باشی و کمر همت را بسته باشی که ناگهان نیاید و تو در غفلت باشی و مغلوبت سازد.

﴿۵۵﴾ وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَكَأَلْبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا ^(۴)

۱. قُلْعَة: سرای ناپایدار - دَارِ بُلْعَة: خانه ای که باید در آن به قدر کفایت برخوردار شوی.
۲. ظَرِيدُ الْمَوْتِ: شکار مرگ - لَا يَنْجُو: نجات نمی یابد - هَارِبُ: فرار کننده - أَنْ يُدْرِكُكَ: اینکه تو را دریابد.
۳. أَكْثَرُ: زیاد کن - ذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ: ذکر موقعیتی که در آن واقع خواهی شد - تُقْضَى: می رسی - حِذْرُكَ: آمادگی تو - شَدَّدَتْ لَهُ أَرْزَكَ: کمر بندت را برایش بستنی - يَبْهَرُكَ: غافلگیر می کند.
۴. أَنْ تَعْتَرَّ: که فریب خوری - إِخْلَادُ: دلبستگی - تَكَاثَبَتْ عَلَيْهِمْ: کشاکش آنها بر سر آن - تَكَشَّفَتْ: آشکار کرد - مَسَاوِيهَا: بدیهایش.

مبادا دلبستگی دنیا پرستان و تهاجم هوس انگیز آنها به دنیا تو را بفریبید و به دنیا داری بکشاند؛ زیرا خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده و دنیا نیز از وضع خود تو را با خبر ساخته و از زشتی ها و بی وفائیش پرده برداشته است.

از دنیا طلبان وحشی دوری کنید

﴿۵۶﴾ فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ صَارِيَةٌ يَهْرُبُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَيَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا وَيَقْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا^(۱)

دنیا طلبان چونان سگ های ولگردند که برای دنیا پارس می زنند و یا چون درندگان هستند که بر سر طعمه از سرخشم زوزه می کشند و به یکدیگر حمله می برند، نیرومندان ناتوان را می خورد و بزرگ ترها بر کوچک ترها مسلط می شوند، (مثل ابرقدرتها که ملت های کوچک را می چابند و می خورند).

﴿۵۷﴾ نَعَمٌ مُّعَقَلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُوْلَهَا وَ رَكِبَتْ مَجْهُوْلَهَا سُرُوْحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثَ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيْمُهَا وَ لَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا^(۲)

این دنیا داران، مانند چهارپایانی هستند که برخی پای بسته و برخی رها شده و راه گم کرده که در جاده نامعلومی در حرکتند و در وادی پرافت و شن زاری که حرکت کنی دارد، گرفتارند. نه شبانی دارند که به کارشان برسد و نه کسی که به چراگاهشان رساند.

﴿۵۸﴾ سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيْقَ الْعَمَى وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنِ مَنَارِ الْهُدَى فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَ اتَّخَذُوا رَبًّا قَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا^(۳)

دنیا آنها را به کوره راه ضلالت می راند و دیدگانشان را از چراغ هدایت فرو می بندد؛ پس در بیراهه اش سرگردان و در نعمتش غرقند؛ دنیا را معبود خود قرار داده اند. پس دنیا آنها را به بازی گرفته است و آنها هم سرگرم بازی با دنیا شده و آخرت را به فراموشی سپرده اند.

﴿۵۹﴾ زُوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتِ الْأَطْعَانُ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ^(۴)

۱. كِلَابٌ عَاوِيَةٌ: سگهای عوعوکننده - سِبَاعٌ صَارِيَةٌ: درندگان خون آشام - يَهْرُبُ: زوزه می کشد - يَقْهَرُ: غلبه می کند
۲. نَعَمٌ مُّعَقَلَةٌ: چهارپایانی پای بسته - مُهْمَلَةٌ: رها شده - رَكِبَتْ مَجْهُوْلَهَا: در راه ناشناخته قدم گذاردند - سُرُوْحٌ عَاهَةٌ: چهارپایانی که برای چریدن آفات رها شده اند - وَادٍ وَعَثٌ: زمین نرمی که حرکت در آن دشوار است - مُسِيْمٌ: به چرا برنده.
۳. سَلَكَتْ: راند - تَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا: در وادی حیرت سرگردان شدند - غَرِقُوا: غرق شدند - نَسُوا: از یاد بردند
۴. زُوَيْدًا: اندکی تأمل کن - يُسْفِرُ الظَّلَامَ: پرده های تاریکی کنار می رود - وَرَدَتِ الْأَطْعَانُ: کوچ کنندگان رسیدند - يُوشِكُ: امید است.

کمی صبر کن و مهلت ده، به زودی تاریکی‌ها برطرف (و حقیقت آشکار) می‌شود. گویا مسافران آخرت به منزل رسیده‌اند (و پایان عمر را به چشم خود دیده‌اند) و آن‌که شتاب کند به کاروان رفتگان خواهد رسید.

﴿۶۰﴾ وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَإِنْ كَانَ وَقِافاً وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَاً^(۱)

پسرم! بدان کسی که مرکبش نوار نقاله شب و روز است پیوسته در حرکت است، هر چند او خود را ساکن پندارد و پیوسته راه می‌پیماید هر چند در جای خود ایستاده و مقیم باشد.

ضرورت واقع‌نگری در امور دنیا

﴿۶۱﴾ وَاعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ وَلَنْ تَعُدَّوْ أَجَلَكَ وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَحَقِّضْ فِي الظَّلْبِ وَاجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ^(۲)

یقیناً بدانکه تو به همه آرزوهایت نخواهی رسید. و بیش از عمر معین شده، عمر نخواهی کرد و همان راهی را می‌روی که پیشینیان رفتند (راه آخرت). پس در کسب دنیا آرام باش و زیاده روی نکن و نیکی ورز؛ زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا منجر به تاراج اموال گردیده است.

﴿۶۲﴾ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ وَأَكْرِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَبِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً^(۳)

نه هر تلاشگری از هراهی به روزی دلخواه رسیده و نه هر میانه روی کننده‌ای محروم گشته است. نفس خود را از هرگونه پستی بازدار هر چند تو را به اهدافت برساند؛ زیرا تو نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایش را به دست آوری.

﴿۶۳﴾ وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الظَّمْعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ^(۴)

تو برده دیگران مباش در حالی که خداوند آزادت آفریده است. آن خیری که با شَرّ و بدی به دست آید خیر

۱. مَطِيئَتُهُ: مرکبش - يُسَارِبُهُ: برده می‌شود - يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ: مسافت را طی می‌کند - وَإِدْعَاً: آسوده.

۲. لَنْ تَعُدَّوْ: هرگز فراتر نمی‌روی - حَقِّضْ: آرام باش - اجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ: میانه روی کن در کسب و کار - حَرْبٍ: مال کسی را ربودن.

۳. دَبِيَّةٍ: پستی - وَإِنْ سَأَقْتِكَ: اگرچه تو را برساند - رَغَائِبِ: امیال، نعمات فراوان - لَنْ تَعْتَاضَ: هرگز عوض دریافت نمی‌کنی.

۴. لَا يُنَالُ: به دست نمی‌آید - يُسْرٍ: آسانی - عُسْرٍ: سختی - تُوجِفُ: به سرعت حرکت می‌دهد - مَطَايَا: مرکبها - تُورِدَكَ: وارد می‌کند

تورا - مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ: آبشخورهای هلاکت.

نیست و آن رفاهی که با سختی ها کسب شود آسایش نخواهد بود. مواظب باش که مرکب طمع کاری، تو را به سوی هلاکت نبرد.

﴿۶۴﴾ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمِكَ وَآخِذٌ سَهْمِكَ وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ ^(۱)

و اگر توانستی بین خود و خدا، بخشنده نعمتی در برابر خدا نگزینی چنین کن؛ زیرا تو روزی معین خود را دریافت می کنی و سهمت را برمی داری. مقدار اندکی که از دست خدا بگیری بسیار بزرگ تر و گرامی تر است از عطای فراوانی که از دست بندگان دریافت کنی گرچه همه عطایا در واقع از طرف خداست.

﴿۶۵﴾ وَتَلَاْفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَحِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلْبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ ^(۲)

جبران ضرر و زیان خاموشی آسان تر از جبران خسارتهای سخن بیجا است (نسنجیده حرف نزن) که نگهداری آنچه در ظرف می باشد با محکم بستن دهانه آن است و حفظ آنچه در اختیار توست، نزد من بهتر از خواستن چیزی است که در اختیار دیگری است.

﴿۶۶﴾ وَمَرَاةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعَقَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغَنَى مَعَ الْفُجُورِ وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ ^(۳)

تلخی یأس از عطای مردم بهتر از درخواست از مردم است. زحمت و تلاش با پاکدامنی و درستکاری، بهتر از توانگری با گناه است. انسان برای حفظ اسرار خویش از همه اولی تر است. چه بسیارند کسانی که ناخواسته بر زبان خود تلاش می کنند.

﴿۶۷﴾ مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَوْهُ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِينْ عَنْهُمْ بِئْسَ الظَّعَامُ الْحَرَامُ وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ ^(۴)

هر که زیاده گوید، بیهوده گوید و هر که بیندیشد بصیرت یابد. به نیکان نزدیک شو که از آنان خواهی شد. و از بدان دوری کن تا در شمارشان نیایی. بدترین لقمه ها، لقمه حرام و بدترین ستم ها، ستم به ناتوان است.

۱. إِنْ اسْتَطَعْتَ: اگر توانستی - مُدْرِكٌ: به دست آورنده - قَسْمِكَ: سهمت را.

۲. تَلَاْفِيكَ: جبران کردن تو - مَا فِي الْوِعَاءِ: آنچه که در ظرف است - بِشَدِّ الْوِكَاءِ: با بستن بندهایش.

۳. مَرَاةُ: تلخی - حِرْفَةُ: کار و اشتغال.

۴. سَاعٍ: تلاشگر - أَهْجَرَوْهُ: بیهوده و هذیان گفت - قَارِنُ: نزدیک شو - بَايِنُ: دوری کن - تَبِينْ: جدا می شوی.

﴿۶۸﴾ إِذَا كَانَ الرَّفْقُ حُرْقًا كَانَ الْحُرْقُ رِفْقًا رَبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَغَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُتَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ التَّوَكُّي وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرٌ مَا جَزَيْتَ مَا وَعَظَكَ ^(۱)

جائی که مدارا کردن موجب سوء استفاده شود، درشتی کن که همان درمان است. چه بسا که دارو بر بیماری افزایش دهد، خودش درمان باشد و چه بسا آن که خیرخواه نیست، خیرخواهی کند و آن که خیرخواه شمرده شده بدخواهی نماید. از تکیه بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه ابلهان است. حفظ تجربه ها از عقل است و بهترین تجربه آن است که پند آموزد.

﴿۶۹﴾ بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يَتُوبُ وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ ^(۲)

تو فرصت ها را معتنم شمار پیش از آن که از دست رفته و اندوه به بار آورد. نه هر جوینده ای به مقصد خود رسد و نه هر از دست رفته ای بازگردد. از جمله تباهی ها، نابود کردن زاد و توشه و برباد دادن آخرت است. هر کاری سرانجامی دارد و آنچه برای تو مقدر شده است به زودی خواهی یافت.

﴿۷۰﴾ التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ وَرُبَّ يَسِيرٍ أَمَى مِنْ كَثِيرٍ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا دَلَّ لَكَ قَعُودُهُ وَلَا تُحَاطِرِ بِشَيْءٍ رَجَاءً أَكْثَرِ مِنْهُ وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةَ اللَّجَاجِ ^(۳)

هر بازرگانی طبعاً در معرض خطر و زیان است. چه بسا سرمایه کم از سرمایه زیاد پربرکت تر باشد. نه در یاری انسان فرومایه خیری است و نه در رفاقت دوست مظنون فایده ای. حال که روزگار با تو راه می آید به آسانی بهره گیری و به خاطر افزون خواهی خود را به خطرها مینداز و مواظب باش مرکب لجبازی رم نکند و بر زمینت نکوبد.

رعایت حقوق دوستان

﴿۷۱﴾ أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ

۱. حُرْقُ: درشتی و خشونت - دَاءُ: بیماری، درد - نَصَحَ: خیرخواهی کرد - غَشَّ: خیانت نمود - مُسْتَنْصَحُ: کسی که از او نصیحت خواسته شده - الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُتَى: تکیه بر آرزوها - بَضَائِعُ التَّوَكُّي: کالاهای احمقان - جَزَيْتَ: تجربه کردی.
۲. بَادِرِ الْفُرْصَةَ: پیشدستی بر فرصتها کن - يُصِيبُ: به مقصد می رسد - يَتُوبُ: برمی گردد - إِضَاعَةُ: ضایع کردن.
۳. مُحَاطِرٌ: کسی که خطر می کند، کسی که خود را در معرض خطر قرار می دهد - أَمَى: افزایش دهنده - سَاهِلِ الدَّهْرِ: با روزگار آسان بگیر - مَا دَلَّ لَكَ قَعُودُهُ: مادامی که با تو بسازد - لَا تُحَاطِرِ: به خطر نینداز - أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةَ اللَّجَاجِ: اینکه مرکب لجبازی تو چموش شود.

عَلَى الْبَدْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ
وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ ^(۱)

چون برادرت از تو قطع رابطه کرد، تو رابطه برقرار کن. اگر روی گرداند، تو مهربانی کن و چون بخل ورزید تو احسان کن. وقتی از تو فاصله گرفت تو نزدیک شو و چون سخت گرفت تو آسان بگیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر تا آنجا که گوئی بنده اوئی و او صاحب نعمت توست.

﴿۷۱﴾ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِي صَدِيقَكَ وَتَمُحِضَ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً وَتَجْرِعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَعَبَّةً ^(۲)

مبادا این دستورات را در غیر جای خود و درباره هر نااهلی پیاده کنی. دشمن دوستت را دوست مگیر که با این کار به دشمنی با دوستت برخاسته‌ای. در پند دادن و خیرخواهی دوستت بکوش چه خوش باشد، و چه ناخوش. خشم خود را فرو خور که من جرعه‌ای خوش عاقبت ترازان ننوشیده و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام.

﴿۷۲﴾ وَلِيْنٍ بَلِيْنٍ غَالِظِكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِيْنَ لَكَ وَخُدُّ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةً أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا ^(۳)

با آن کس که درستی کند نرمی کن که امید است به زودی در برابر تو رام شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که شیرین‌ترین پیروزی گذشت است نه انتقام. اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی راهی برای آشتی بگذار تا اگر روزی پشیمان شد، بتواند از آن راه بازگردد.

﴿۷۳﴾ وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ أَتَّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ وَلَا تَرْتَعِبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ ^(۴)

کسی که به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن و حق برادرت را به اعتماد دوستی‌ای که با او داری ضایع نکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع کنی با تو برادر نخواهد ماند. نباید خانواده‌ات به سبب رفتار ناشایست تو، بدبخت‌ترین مردم باشد. به کسی که از تو روی گرداند رغبت نشان نده.

۱. صَم: قطع، قهر - صِلَة: رابطه، وصل - صُدُوْد: دوری کردن - لَطْف: نیکی کردن - جُمُوْد: بخل.

۲. تُعَادِي: دشمنی می‌کنی - اِمْحَاضُ: خالص کن - تَجْرِعُ الْغَيْظَ: خشم را فرو ببر - أَحْلَى: شیرین‌تر - مَعَبَّةً: عاقبت.

۳. لِيْنٌ: نرم باش - مَن غَالِظَكَ: کسی که با تو خشن رفتار کرد - يُوشِكُ: امید می‌رود - الظَّفَرَيْنِ: دو پیروزی - اِسْتَبَقَ: باقی بگذار.

۴. لَا تُضَيِّعَنَّ: هرگز ضایع نکن - أَضَعْتَ: ضایع کردی - أَشَقَى: بدبخت‌ترین - لَا تَرْتَعِبَنَّ: هرگز راغب مباش.

﴿۷۵﴾ وَلَا يَكُونَنَّ أَحْوَكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبِهِ وَنَفْعِكَ وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ^(۱)

مگذار برادرت در قطع رابطه با تو، قوی تر از تو در پیوستنت به او باشد (یعنی پیوستن تو نگذارد که قطع رابطه محقق شود). و نباید بدرفتاریت با او بر نیکی براو بچربد. و ستمکاری کسی که بر تو ستم روا می دارد در دیدهات بزرگ ننماید؛ چرا که او به زیان خود و به سود تو سعی دارد (و بار گناهت را می کشد) و سزای آن که تو را شاد کند (و بار گناهت بردوش بکشد) بدی کردن نیست.

ارزش های اخلاقی

﴿۷۶﴾ وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَاءِ عِنْدَ الْغِنَى إِمَّا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ^(۲)

پسرم! بدانکه رزق و روزی بردو گونه است: یکی آن که تو آن را می جوئی و دیگری آن که او تو را می جوید به طوریکه اگر تو به سویش نروی، او به سویت خواهد آمد. چه زشت است تواضع به وقت نیاز و ستمگری به وقت بی نیازی. و از دنیا برای تو، تنها آن می ماند که با آن سرای آخرت را آباد کنی.

﴿۷۷﴾ وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ^(۳)

اگر بناست برای چیزی که از دست داده ای ناراحت شوی، پس برای آنچه به دست نیآورده ای نیز ناراحت باش. تو با آنچه در گذشته واقع شده برای آنچه واقع نشده، استدلال کن (که گذشته آئینه آینده است) و امور دنیا شبیه یکدیگرند.

﴿۷۸﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ وَ النَّبَاهِمَ لَا تَنْعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعْرَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا^(۴)

از آنهایی مباش که تنها از راه خشونت پند و تربیت می پذیرند؛ زیرا عاقل با آموزش پند گیرد و چارپایان با

۱. إِسَاءَةٌ: بدی - لَا يَكْبُرَنَّ: هرگز بزرگ نباشد - يَسْعَى: تلاش می کند - سَرَّكَ: تو را شاد کرد - أَنْ تَسُوَّهُ: اینکه با او بدی کنی.

۲. تَطْلُبُهُ: آن را طلب می کنی - إِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ: اگر تو دنبال آن نروی - أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ: آخرت را اصلاح کردی.

۳. مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ: آنچه از دست رفته است - اسْتَدِلَّ: استدلال کن.

۴. إِيْلَامٌ: به درد آوردن - يَتَّعِظُ: پند می پذیرد - اطْرَحْ عَنْكَ: از خودت دور کن - قَصْدٌ: میانه روی - جَارٌ: ظلم کرد.

ضرب تازیانه. تو موج غم و اندوه را با نیروی صبر و حسن یقین دور کن. کسی که میانه روی را رها کند از حق منحرف می شود.

﴿۷۹﴾ وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَالْهُتَوَى شَرِيكُ الْعَمَى وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ صَاقٌ مَذْهَبُهُ^(۱)

یار حقیقی چون خویشاوند است. دوست آن است که در نهمان نیز جانب دار دوست باشد. هواپرستی شریک کوری است. چه بسا بیگانه ای که از خویشاوند نزدیک تر و چه بسا خویشاوندی که از بیگانه، بیگانه تر است. غریب کسی است که دوستی ندارد. آن که از حق تجاوز کند به تنگنا افتد.

﴿۸۰﴾ وَمَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ اَبْنَى لَهُ وَ اَوْثَقُ سَبَبٍ اَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ اِذْرَاكًا اِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا^(۲)

هر کسی به قدر و منزلت خویش اکتفا کند حرمتش باقی است. مطمئن ترین دستاویزی که می توانی بدان چنگ زنی، دستاویز الهی است که بین تو و خداست. و آن که در بلاها به تویی اعتنایی کند دشمن توست. آنجا که طمع موجب هلاکت باشد پس ناامیدی رسیدن به مقصد است.

﴿۸۱﴾ لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ وَ رُبَّمَا اَخْطَا الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ اَصَابَ الْاَعْمَى رُشْدَهُ اَخْرِ الشَّرَفَاتِكَ اِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ^(۳)

این طور نیست که هر عیبی آشکار شود و هر فرصتی دست دهد. چه بسا که بینا به خطا رود و کور به مقصد رسد. بدکرداری را به تأخیر انداز، چون هرگاه بخواهی می توانی آن را پیش بکشی. بریدن از جاهل، برابری می کند با پیوستن به عاقل.

﴿۸۲﴾ مَنْ اَمِنَ الرَّمَانَ حَانَهُ وَ مَنْ اَعْظَمَهُ اَهَانَهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى اَصَابَ اِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الرَّمَانُ سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الظَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ اِيَّاكَ اَنْ تُذَكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَاِنْ حَكَيْتَ دَلِيكَ عَنْ غَيْرِكَ^(۴)

کسی که خود را از نیرنگ زمانه ایمن بداند، زمانه به او خیانت کند و هر که آن را بزرگ انگارد خوارش

۱. عَمَى: کوری - تَعَدَّى: تجاوز کرد - صَاقٌ: تنگ شد - مُنَاسِبٌ: خوشایند، دارای نسبت.

۲. اِقْتَصَرَ: اکتفا کرد - اَبْنَى: پایدارتر - اَوْثَقُ: محکم ترین - لَمْ يُبَالِكْ: اعتنا نمی کند.

۳. عَوْرَةٌ: چیز مخفی - تُصَابُ: به دست می آید - اَخْرَى: به تأخیر بینداز - تَعَجَّلْتُ: پیش انداختی - تَعْدِلُ: برابری می کند.

۴. حَانَ: خیانت کرد - اَهَانَ: خوار کرد - مُضْحِكٌ: خنده آور - حَكَيْتَ: حکایت کردی.

گرداند. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف زند. هرگاه حکومت تغییر کند، زمانه هم دگرگون شود. پیش از عزم سفر بنگر همسفرت کیست و پیش از انتخاب خانه، همسایه را بشناس. از مضحکه گوئی پرهیز گر چه آن را از دیگری نقل کنی.

ملاحظه ظرفیت و جایگاه زن

۸۳ وَ إِيَّاكَ وَ مُسَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَقْنِ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ أَكْفُفٌ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ ^(۱)

در امور سیاسی کشور از مشاوره زنان پرهیز که رأی آنان زود سست می شود و تصمیم آنها ناپایدار است. آنها را در پرده حجاب نگاهشان دار تا از دید نامحرمان مصون بمانند؛ زیرا جدیت در امر حجاب موجب سلامت و پاکی آنهاست.

۸۴ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَظَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَتْ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ ^(۲)

پرسه زدن زنان در کوچه و بازار، کمتر از آن نیست که افراد نااهل و غیر مطمئن را به حریم زندگی آنها راه دهی و اگر بتوانی کاری کن که آنها غیر تو مردی را نشناسند. بر آنها کاری بیش از ظرفیتشان تحمیل نکن که زن گل بهاری است نه پهلوانی سخت کوش.

۸۵ وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُظْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِعَظِيمِهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّعَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ ^(۳)

در گرامیداشت زن زیاده روی نکن و او را به طمع مینداز که از دیگران به ناروا شفاعت کند. (که مبادا به گروه بیگانه ای جذب شود) از غیرت ورزی نابجا و سوء ظن پرهیز؛ زیرا این افراط موجب می شود، پاکدامن به ناپاکی و بی گناه به آلودگی و بدگمانی سوق داده شود.

۸۶ وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ ^(۴)

پسرم! مسئولیت کاری هر یک از خادمانت را مشخص کن که از او در برابر وظیفه اش بازخواست

۱. آقن: کاستی و نقص - وهن: سستی - اکفف: پوشان - ابقی: پایدارتر.

۲. من لا یوثق به: کسی که به او اطمینان نمی شود - إن استظعت: اگر توانستی - لا تملک: تملیک نکن.

۳. لا تعد: زیاده روی نکن - لا تظمعه: او را به طمع مینداز - تعایر: اظهار غیرت کردن - بریئة: سالم - ریب: جمع ریبه، شک ها، تهمت ها.

۴. خدم: خدمتگذاران - آخری: سزاوارتر - الا يتواكلوا: که به یکدیگر واگذار نکنند.

کنی؛ زیرا تقسیم صحیح کار سبب می شود آنها نتوانند کارها را به یکدیگر واگذارند و در وظیفه خود کوتاهی کنند.

﴿ وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تُطِيرُ وَأَضْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالسَّلَامُ ﴾

دودمان خود را گرامی دار؛ زیرا آنها پرو بال تو می باشند و تو به وسیله آنها پرواز می کنی و اصل و ریشه تو هستند که به آنها بازمی گردی. آنها دست قدرت تو اند که با آن دشمن را می شکنی. دین و دنیای تو را به خداوند می سپارم و بهترین سرنوشت را برای امروز و فردا و دنیا و آخرت از خدا می خواهم، والسلام.